



یکشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۸۷

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

چرا اصغر وصالی عصبان‌ی شد؟

مجید جهان‌بین
همین‌طور که پیشاپیش ماشین حرکت می‌کرد، مسیر جاده را نشان می‌داد. وقتی به پیچ رسیدیم، شمس‌الله از او خواست سوار شود. مجید در حالی که ماشین به آرامی در حرکت بود، سوار شد. اصغر اوصالی از شمس‌الله خواست ماشین را متوقف کند اما شمس‌الله به راه خود ادامه داد. اصغر متوجه شد. با مشت جلو ماشین کوبید و با صدای بلند از شمس‌الله خواست توقف کند. شمس‌الله گفت: «یه جای درست ولمی‌ستیم.» صدای تیراندازی مه‌اجمان کمتر شده بود. طاقت اصغر طاق شد. یک بار دیگر جلو ماشین کوبید: «وایسلا! وایسلا! مگه قرار نبود وایسی؟» شاید شمس‌الله رعایت حال مرا که یک زن بودم می‌کرد و راضی نمی‌شد در این درگیری، پای من وسط بیاید. به همین جهت از پیچ گذشت، اما اصغر بشدت عصبان‌ی بود. به قول خودش اولین‌بار بود که دشمن را مفت از دست می‌دادند. اولین‌بار بود که صدای دشمن را می‌شنیدند و آن را خفه نکردند. دیگر دیر شده بود. از مهاجمان دور شده بودیم. صدای تیراندازی قطع شد و ما ناگزیر به پناه برگشتیم.

هنوز به پناه نرسیده بودیم که مجید جهان‌بین و سایر دستمال سرخ‌ها – به جز اصغر – در ماشین دم گرفتند: عجب شبی بود! عجب شبی بود...
مریم کاظم‌زاده/ خبرنگار جنگی
[خاطرات همسر سردار شهید اصغر وصالی]
رضا رئیس‌ی
انتشارات یادبانو – صفحات ۱۳۱ و ۱۳۲ ***

من تشنه حرف‌های توام...

پرده‌های سفید و آبی اتاق را کنار زد. کنار پنجره ایستاد و با نفسی عمیق ریه‌هایش را از هوای بیرون پر کرد. سید کمال ایستاده بود و داشت کتاب‌هایش را روی قفسه جدید کتابخانه‌شان می‌چید. سرش را کج کرد و گفت: «می‌دونی بیشتر از تفاوت قد من و تو، چه چیز ما خیلی با هم فرق داره؟» سید کمال سرش را از کتابی که انگار توی کلماتش غرق شده بود، بلند کرد و گفت: «چی؟» جواب داد: «همین که من کلی پر حرفی می‌کنم و تو هملاش ساکتی.» و باز سید کمال همان‌طور ساکت ماند و مثل همیشه صورتش پر شد از خنده کتاب را از دستش گرفت و نشست کنار ۲ کمدی که جهیز به خودش بود. فکر کرد هیچ کم‌وکسری توی این دو تا اتاق کوچکی که مال اوست، وجود ندارد. در تمام زندگی‌اش آرزوی یک هم‌خانه و هم‌فکر و همراه مثل خودش – و نه بالتر – را نداشت و حالا کنارش بود. فقط می‌ماند همین کم‌حرف و آرام بودنش که حتماً راهی برای این هم می‌توانست پیدا کند؛ آن هم برای بیشتر و بیشتر نشین حرف‌ها و صدای کسی که حالا آمده بود تا جای همه خانواده‌اش که نه، بلکه جای همه آدم‌ها را برایش پر کند.

لیلا سادات باقری
سید کمال قریشی به روایت همسر شهید
نیمه پنهان ماه ۲۰
انتشارات روایت فتح – صفحات ۲۲ و ۲۳ ***

نمره آقای خمینی!

ساواکی‌ها آمده بودند، داشتند مدارک و کتاب‌هایش را صورت‌برداری می‌کردند. می‌گفت: «فلان کتاب رو می‌زدن یک و بهمان کتاب رو می‌زدن ۲.» و همین‌طور تا آخر، که او مدن رسیدن به عکس امام. او‌نی که به اون یکی دیکته می‌کرد، گفت: «نویس ۲: عکس خمینی.» این احمد‌آقای ما هم ساکت و با زیرش‌لاری و ایساده بود کنار ساواکیه. به لیخن‌دنازین کاشت روی صورتش و گفت: «یدی خودت؟ همه جا آقای خمینی نمرالش بیسته. جیگرت حال اومد؟»

معصومه شیبانی
شیخ فضل‌الله محلاتی به روایت همسر
نیمه پنهان ماه ۲۱
انتشارات روایت فتح – صفحه ۳۲ ***

روایت پزشک‌نمای یهودی از سرنوشت گلوله‌ها
پیرمردی به ظاهر پزشک به زبان عربی صحبت می‌کرد. شاید هم پزشک‌بود. به زبان عربی غلیظی گفت: «لکون تو را درمان خواهم کرد. من به روش خودم پانسمات می‌کنم. اعتقاد به استفاده از مسکن و بی‌هوشی و بی‌حسی ندارم. وقتی روش کار مرا ببینی بخوبی به مهارت من پی می‌بری. آن وقت مرا تحسین می‌کنی»
بعد از خوابیدن روی تخت، چند سرباز مرا محکم گرفتند. او با چیزی شبیه دم‌باریک، بدون بی‌هوشی و بی‌حسی موضعی، شروع به خارج کردن گلوله‌ها از بدنم کرد. یک تا عمق زیادی در بدنم فرو رفته بودند. حدود ۳۰ ساعت از اصابت گلوله‌ها می‌گذشت و زخم‌هایم سرد شده بود. با این کار دوباره خون زیادی از زخم‌هایم روان شد و درد وحشتناکی همه وجودم را فرا گرفت. به همین دلیل به سربازها دستور داد که پارچه‌ای در دهانم فرو کنند تا فریاد نزنم و صدام آنها را آزار ندهد. با هر حرکتی، پیرمرد شبه‌پزشک یهودی، کشیده‌ای محکم به صورت می‌نواخت. با هر گلوله‌ای که درمی‌آورد و در ظرف می‌انداخت، می‌گفت: این گلوله‌ها را از تن تو برمی‌داریم، دوباره به کارخانه می‌دهیم تا دوباره از آن در جنگ‌ها استفاده کنیم.

سمیر قنطار/ حقیقت سمیر
یعقوب توکلی
انتشارات سوره مهر – صفحات ۷۵ و ۷۶ ***

حضرت امام حسن عسکری (ع):

تمام پایدی‌ها و رزشتی‌ها در خانه‌ای نهاده شده که کلید آن‌ها دروغ‌گویی است.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۲۷۹۲ | تلفن: ۶۶۴۱۲۷۸۲ | نمابر: ۶۶۴۱۲۱۳۷
پيام‌رسان: vatanemrooz.ir | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



گوش دادم. در روزهای پایانی واقعاً تحت فشار بودم، زیرا مدام به من گفته می‌شد تو که در قلب تهران زندگی می‌کنی، آیا نمی‌خواهی حتی یک گام برای رب فارسی برداری؟ تصور این بود که واقعاً قدمی برمی‌دارم و نقش کوچکی در پیشرفت رب فارسی ایفا می‌کنم. فکر می‌کردم این خانواده هنری از اینکه فعالیت رب در داخل ایران بیشتر نشود، استقبال می‌کند. اکنون اما شرایط به گونه‌ای پیش رفته که متوجه شدم برداشت من اشتباه بوده است. در تمام این سال‌ها، به شخصیت واقعی من در آثار و آهنگ‌هایم دیده شده است. من را کنار گذاشتند اما دلیلش شما نبودید. من اشتباه کردم و بابت این اشتباه، صمیمانه عذرخواهی می‌کنم».

او در ویدئویی دیگر گفت در این برنامه بر مخالفت خود با رب مجوزدار تأکید کرده و ابراز پیشیمانی‌اش صرفاً برای حضور در برنامه است و قرار نیست به دنبال مجوز و کنسرت باشد. به عبارتی، در حالی که گفته می‌شد برنامه گنگ تلاشی است برای رپ‌های فارسی، یعنی کسانی که سال‌ها خودشان می‌خواستند مجوز بگیرند اما به آنها چنین امکانی داده نمی‌شد. این برنامه می‌خواست این امکان را فراهم کند و در پیج‌ای باشد برای رفع سوءتفاهمات بین مدیران فرهنگی کشور و فعالان این جنس از موسیقی اما برخورد نخستین مهمان برنامه «گنگ» نشان داد آنها به هیچ عنوان حاضر نیستند فاصله‌گذاری خودشان با قوانین را از بین ببرند و برعکس رفتاری نشان دادند که منجر به سخت شدن شرایط شده است.

سرنوشت قسمت‌های بعد برنامه گنگ هنوز مشخص نیست ولی اتفاقی که در قسمت اول آن افتاد، می‌تواند توجهات را به چند نکته جلب کند. این مساله چند ضلع دارد که یکی از آنها رب فارسی است و اضلاع دیگر مثل پلتفرم فیلیمو و مجری‌هایی که قبیل علی ضیا را در بستری کلی‌تر باید بررسی کرد. معاش در جنجال، رویکردی که ادامه‌دار شدن آن برای به چشم آمدن و جذب مخاطب، دیگر به مبتذل‌ترین شکل تاریخی خود رسیده، مساله‌ای فراتر از یک برنامه از بررسی نقش پلتفرم فیلیمو در جنجال اخیر، به نسبت موسیقی رب یا چارچوب‌ها و قواعد رسمی هم پرداخته شده است. سپس رفتار مجری برنامه گنگ به عنوان یکی از شخصیت‌هایی که در سال‌های اخیر به دلیل افول جایگاه سابق‌شان به حرکات نامعقول رو آورده‌اند مورد توجه قرار گرفته است.



همه‌جانبه‌ای را ترتیب دادند و همین باعث شد این خواننده رب زیرزمینی ویدئویی از خود ضبط و در صفحه اینستاگرامش بارگذاری کند که در آن می‌گوید: «صراحتاً می‌گویم توان رنجاندن هیچ‌کس را ندارم. در تمام ۱۰ روزی که ضبط این برنامه ادامه داشت، هر بار که قرار بود به محل کار بروم، در درونم صدایی می‌گفت نرو و من بارها و بارها به این صدا خاستگاهی که در آن رشد کرده و جنس هوادارانی که حول خودش جمع‌آوری کرده، اساساً نمی‌تواند در چارچوب‌های قانونمند و حتی معقول قرار گیرد. هواداران محمدرضا شایع و دنبال‌کنندگان صفتی او، بابت حضورش در یک برنامه رسمی که آنها تابع قوانین جمهوری اسلامی می‌دانستند، حمله

مخالف‌خوانی بدون زیبایی‌شناسی

سال‌ها نادیده گرفته شدن موسیقی رب و زیست آن در فضای زیرزمینی است و در این زمینه هم باز تقصیر اصلی بر گردن مدیران فرهنگی کشور بوده اما همه به یاد دارند که موسیقی پاپ هم تا سال‌های سال مجوز نداشت و وقتی این مسیر باز شد، به هیچ وجه چنین برخورد‌هایی از جانب هنرمندان آن عرصه دیده نشد. به سال‌های اخیر که نزدیک‌تر شویم، محسن چاوشی را به یاد خواهیم آورد که در دوره‌ای طولانی به عنوان یک خواننده زیرزمینی فعالیت می‌کرد و و حتی وقتی در فیلم «سنستوری» خواند، آن فیلم هم مجوز اگران پیدا نکرد. در تاریخ موسیقی ایران هیچ کدام از خوانندگان زیرزمینی به درجه‌ای از شهرت نرسیدند که محسن چاوشی در همان دوره فعالیت زیرزمینی‌اش رسید اما این باعث نشد پس از اخذ مجوز، رفتارهای شسبیه آنچه از محمدرضا شایع با یک‌هزارم شهرت و محبوبیت چاوشی سر زد را از محسن چاوشی ببینیم. هدف از یادآوری این موضوع مقایسه بین شخصیت محسن چاوشی و یک رپر جوان نیست، بلکه هدف اصلی، مقایسه‌ای واقع‌بینانه بین ماهیت رب و باقی فعالیت‌های هنری است.

به طور صریح و سراسرت می‌توان گفت وقتی ژست اپوزیسیون و مخالف‌خوانی در یک جریان خاص هنری و سرگرمی، تبدیل به بخشی از هویت

ببین که می‌گوید، نه اینکه صرفاً چه می‌گوید!

شد تمام مسائلی را که روی آنها دست می‌گذار، به جای اینکه با یک شکل اصولی به سمت حل شدن بروند، در نقطه بر حرارت جنجالی‌شان باقی بمانند. به عبارت صریح‌تر، کسی که کاسی‌اش از جنجال است، با حل شدن منطقی مسائل، تعارض منافع دارد. با این مقدمه است که می‌توانیم به استقبال یک تحلیل هشدار دهنده درباره برنامه جدید علی ضیا با عنوان «گنگ» برویم؛ برنامه‌ای که پخش قسمت اول آن نشان داد مطلقاً هیچ ایده و خلاقیتی پشت آن نیست و روی تنها عنصری که به عنوان جذابیت حساب باز شده، شکستن تابوها و عبور از خطوط قرمز است. در قسمت اول برنامه گنگ پس از یک گپ چند دقیقه‌ای بین علی ضیا و محمدرضا شایع که روی استیج ایستاده و حرف می‌زنند، میکروفن بین حلقه تماشاگران می‌رود تا سوال بپرسند. یکی می‌پرسد یک رپر از چه چیزی می‌ترسد و وقتی شایع جواب می‌دهد رپر نباید از چیزی بترسد، طوری که انگار همین حالا گل قهرمانی کشور در مسابقات جام‌جهانی از دروازه رد شده، همه هورا می‌کشند و تشویق می‌کنند. بعد میکروفن دست یک تماشاگر دیگر داده می‌شود تا بپرسد اگر بخواید محمدرضا شایع را در یک کلمه توصیف کنید چه خواهید گفت و شایع پاسخ می‌دهد «دل» و باز همان هیاهو و تشویق. مشخص است که این برنامه محتوای خاصی ندارد و سرگرم‌کننده هم نیست و ممکن است به نظر برسد برخورد درست درباره آن کم‌توجهی باشد چون خود این برنامه به مرور شکست خواهد خورد اما اگر چه این پیش‌بینی درباره برنامه «گنگ» احتمالاً درست از آب درخواهد آمد ولی

علی ضیا پس از اینکه مدت‌ها در یوتیوب با یک برنامه گفت‌وگومحور فعالیت می‌کرد، اخیراً با برنامه‌ای تحت عنوان «گنگ» که به موضوع موسیقی رب فارسی اختصاص دارد، به پلتفرم نمایش خانگی فیلیمو آمده است؛ برنامه‌ای که پس از انتشار نخستین قسمت آن با حضور محمدرضا شایع، وارد دایره حاشیه‌های نظارتی، حقوقی و سیاسی شد و گفته شده در ادامه هم افرادی چون مهیار، جی‌جی، دورچی، چرسی، آشنا، شایان یو، پوری و پاپاپویز هم در این برنامه حضور پیدا می‌کنند؛ برنامه‌ای با دکوراسیون تاریک، فضای زیرزمینی، نورپردازی سایه‌روشن و حضاری که همگی با لباس مشکی حضور دارند تا حال‌وهوای یک کنسرت رب پنهان را روی صحنه رسمی بازنمایی کنند. اما تنها چند ساعت پس از پخش نخستین قسمت این برنامه خبرگزاری فارس اعلام کرد برنامه فاقد مجوز تولید و انتشار است و ساتراز پیگیری‌های حقوقی را آغاز کرده است. یکی از حاشیه‌سازترین بخش‌های قسمت اول «گنگ»، اجرای زنده و رسمی محمدرضا شایع در تهران بود. اجرای رسمی یک رپر در ایران اتفاقی است که سال‌ها عملاً غیرممکن که نظر می‌رسید؛ هرچند درباره خوانندگی شایع در برنامه «گنگ» هم به طور دقیق نمی‌شد گفت یک اجرای رسمی یا غیررسمی است. عنوان شده این اجرا با مجوز رسمی ساتراز ضبط شده اما انتشار کل برنامه فاقد مجوز از سوی برخی مراجع دانسته شده است.

همزمان با اوج گرفتن حاشیه‌ها، پلتفرم نماوا نیز بیانیه‌ای منتشر کرد و در اقدامی کم‌سابقه، ضمن «تبریک» به فیلیمو بابت جسارت در تولید برنامه‌ای درباره رب، به اختلافات جدی با ساتراز اشاره کرد. نماوا اعلام کرد ۲ سال است پروژه‌ای مشابه با عنوان «فلقور» را با حضور سهراب ام‌جی پیگیری کرده اما حتی موفق به گرفتن استعلام حراست ساتراز هم نشده است.

چیزی که نهایتاً نه‌تنها دامنه این حواشی را بیشتر کرد، بلکه اصل ادعای علی ضیا و پلتفرم فیلیمو درباره تلاش برای مجوزدار کردن موسیقی رب در ایران و تلاش برای کنار آمدن با آنچه واقعیت عنوان می‌شد را زیر سوال برد، برخورد بعدی محمدرضا شایع با موضوع بود که اساساً ارتباطی با پلتفرم و

حواشی برنامه «گنگ» ۲ موضوع را که پیش از این هم کم و بیش مطرح بود، مجدداً مطرح کرد و حتی زوایای جدیدی به آن بخشید. مساله اول این است که چطور این پلتفرم‌ها می‌توانند بدون اینکه مجوز رسمی داشته باشند، برنامه‌ای را بارگذاری کنند؟ چنانکه پیداست، همین امکان، برای آنها یک موقعیت ویژه جهت خلق حاشیه و جنجال و دیده شدن بیشتر پدید آورده است. وقتی قسمت اول یک برنامه یا سریال، بدون مجوز و به رغم وجود مسائل حاشیه‌دار پخش شد و واکنش‌هایی برانگیخت و برخورد دستگاه‌های نظارتی مربوط، به توقف پخش ادامه قسمت‌ها منجر شد، همین توقیف جزو کمپین تبلیغاتی آن محصول قرار می‌گیرد. این وضعیت اسپیس‌های متعددی دارد که فضای فرهنگ کشور را متاثر می‌کند. مساله دوم به ادعای بر گزار کنندگان این برنامه برمی‌گردد که می‌گفتند تلاش دارند به حاکمیت نشان بدهند نباید از بعضی چیزها مثل موسیقی رب ترسید و اگر اندکی سعه صدر و مانیتیک مجازی می‌رفت، مثلاً در اینستاگرام، هم می‌توانند در چارچوب قرار بگیرند. بلافاصله پس از پخش نخستین قسمت از برنامه گنگ و واکنش خود محمدرضا شایع به آن، مشخص شد این قبیل حرف‌های رمانتیک چقدر از واقعیت دور هستند. ممکن است گفته شود چنین برخوردی به دلیل

علی ضیا را چند وقتی می‌شد که مخاطبان نه در قالب تلویزیون دیده بودند و نه حتی در تاکشوها یا برنامه‌های گفت‌وگومحور پلتفرم‌ها. او گفت‌وگو‌هایی در یوتیوب ترتیب می‌داد که نسخه کامل همان‌ها هم غالباً دیده نمی‌شد و فقط بریده‌های جنجال‌ساز از دل‌شان بیرون می‌آمد و به فضای مجازی می‌رفت؛ مثلاً در اینستاگرام، ایکس و تلگرام، به عبارتی، ضیا در این مدت تنها راهی که برای ادامه حیات خود در فضای رسانه‌ای کشور پیدا کرد، ایجاد حاشیه و جنجال بود. از طرف دیگر در همان برنامه‌های یوتیوبی به وضوح دیده می‌شد که علی ضیا به سمت بعضی جریان‌های سیاسی خاص گرایش پیدا کرده و برنامه‌اش را به تریبونی برای آنها تبدیل می‌کند. از اقتصاددان‌های جریان لیبرال تا بعضی چهره‌های سیاسی مارکدار، بی‌اینکه حضورشان ارتباطی با فضای کاری و تخصصی این مجری داشته باشد، در برنامه او حاضر می‌شدند و همین قضیه شبهاتی را بین بسیاری از کاربران مجازی که به بریده‌هایی از این گفت‌وگو‌ها واکنش نشان می‌دادند ایجاد کرد و باعث شد علی ضیا به پیمناکاری سیاسی و اقتصادی برای آن جریان‌ها متهم شود. در یک جمع‌بندی ساده و سراسرت می‌شود گفت حالا علی ضیا از خودش چهره‌ای نشان داده که ایده خلافانه‌ای برای سرگرم کردن مردم، نکته آموزنده‌ای برای آموختن به مخاطبان و به طور کل توانایی ویژه‌ای در امر رسانه ندارد و تکیه‌اش با تلاش برای حداکثر استفاده از اعتباری که به واسطه حضور پیشینش در تلویزیون داشت، روی ۲ موضوع است؛ از نظر سوره‌یابی و خلق جذابیت، او به ساختار شکنی هرچه بیشتر و ایجاد حاشیه وابسته است

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

